

نگاهی به زمینه های صلح امام حسن (ع) / به مناسبت ۲۶ ربیع الاول، سالروز صلح امام حسن مجتبی (ع)

پدید آورنده : زهرا احمدی ، صفحه ۸

اشاره :

مهم ترین و حساس ترین بخش زندگی امام مجتبی (ع) که مورد بحث و گفت و گوی فراوان واقع شده است، ماجرای صلح آن حضرت با معاویه و کناره گیری اجباری ایشان از صحنه خلافت و حکومت اسلامی است. گروهی با مطالعه زندگانی حضرت مجتبی (ع) و حوادث آن روز، این سؤالات را مطرح می سازند که چرا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد؟ مگر پس از شهادت امیر مؤمنان شیعیان و پیروان علی (ع) با فرزندش امام حسن مجتبی (ع) بیعت نکرده بودند؟ آیا بهتر نبود که آن چه را بعداً امام حسین (ع) انجام داد، امام حسن (ع) پیش تر انجام می داد و در برابر معاویه قیام می کرد؟ و آن گاه، یا پیروز می شد، یا با شهادت خود حکومت معاویه را متزلزل می ساخت؟!

در پاسخ، اجمالاً باید گفت که حضرت امام حسن مجتبی (ع) در واقع صلح نکرد، بلکه صلح بر او تحمیل شد. یعنی اوضاع و شرایط نامساعد و عوامل مختلف دست به دست هم داده، وضعی به وجود آوردند که صلح به عنوان یک مسئله ضروری بر امام تحمیل شد و حضرت جز پذیرفتن صلح چاره ای ندید. اکنون دلایل صلح امام را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

سیاست خارجی

از نظر سیاست خارجی، آن روز جنگ داخلی میان مسلمانان به سود جهان اسلام نبود، زیرا وقتی که گزارش صف آرای سپاه امام حسن و معاویه در برابر یکدیگر، به سران روم شرقی رسید زمامداران روم فکر کردند که بهترین فرصت ممکن را برای تحقق بخشیدن به هدف های خود به دست آورده اند؛ لذا با سپاهی عظیم عازم کشور اسلامی شدند تا انتقام خود را از مسلمانان بگیرند. در چنین شرایطی، امام حسن (ع) که رسالت حفظ اساس اسلام را بر عهده داشت، راهی نداشت جز این که با قبول صلح، این خطر بزرگ را از جهان اسلام دفع کند اگر چه به قیمت فشار روحی و سرزنش های دوستان کوتاه بین تمام شود.

سیاست داخلی

از نظر سیاست داخلی هم، مهم ترین موضوع، فقدان جبهه نیرومند و متشکل داخلی بود، زیرا مردم عراق و مخصوصاً مردم کوفه، در عصر امام حسن مجتبی (ع) نه آمادگی روحی برای نبرد داشتند و نه تشکل و هماهنگی و اتحاد. در بررسی علل صلح امام حسن به برخی مشکلات اشاره می کنیم:

### خستگی مردم از جنگ

جنگ جمل و صفین و نهروان و همچنین جنگ های توأم با تلفاتی که بعد از جریان حکمیت، در عراق و حجاز و یمن درگرفت، در میان بسیاری از یاران امام علی (ع) یک نوع خستگی از جنگ و علاقه به صلح و متارکه جنگ ایجاد کرد، زیرا در طی پنج سال خلافت امیر مؤمنان (ع) یاران آن حضرت هیچ گاه اسلحه را بر زمین نگذاشتند، مگر به قصد این که فردا در جنگ دیگری شرکت کنند. از طرف دیگر جنگ آن ها با بیگانگان نبود، بلکه در واقع با اقوام و برادران و آشنایان دیروزی آنان بود که اینک در جبهه معاویه مستقر شده بودند.

### سپاهی ناهماهنگ با عناصری متضاد

جامعه عراق آن روز، یک جامعه متشکل و فشرده و متحد نبود، بلکه از قشرها و گروه های مختلف و متضادی تشکیل یافته بود که بعضاً هیچ گونه هماهنگی و تناسبی با یکدیگر نداشتند. این چند دستگی و اختلاف عقیده و تشتت و پراکندگی، طبعاً در صفوف سپاه امام حسن (ع) نیز منعکس شده و آن را به صورت ارتشی با ترکیب ناهماهنگ درآورده بود. استاد شیعه، مرحوم شیخ مفید و دیگر مورخان در مورد این ناهماهنگی در سپاه امام می نویسند: عراقیان خیلی به کندی و بی علافگی برای جنگ آماده شدند و سپاهی که امام حسن (ع) بسیج نمود از گروه های مختلفی تشکیل می شد که عبارت بودند از: ۱- شیعیان و طرفداران امیرالمؤمنین (ع) ۲- خوارج که از هر وسیله ای برای جنگ با معاویه استفاده می کردند (و شرکت آن ها در جنگ به خاطر دشمنی با معاویه بود، نه دوستی با امام مجتبی) ۳- افراد دو دل و شکاک که شخصیت بزرگی مانند امام حسن (ع) در نظر آنان چندان بر معاویه ترجیح نداشت. ۴- و بالاخره این که نه به خاطر دین، بلکه از روی تعصب عشیرگی و صرفاً به پیروی از رئیس قبیله خود، برای جنگ حاضر شده بودند. بدین ترتیب سپاه حضرت مجتبی (ع) فاقد یکپارچگی و انسجام لازم جهت مقابله با دشمن نیرومندی چون معاویه بود.

### پیمان شکنی مردم

همزمان با بحران آرایش سپاه و بسیج نیروهای طرفین، عده ای از رؤسای قبایل و افراد وابسته به خاندان های بزرگ کوفه، به امام خیانت کرده و به معاویه نامه نوشتند و تأیید و حمایت خود را از حکومت وی ابراز نمودند و مخفیانه او را برای حرکت به سوی عراق تشویق کردند و تضمین نمودند که به محض نزدیک شدن وی، امام حسن (ع) را تسلیم او نمایند یا ترور کنند. معاویه نیز عین نامه ها را برای امام فرستاد و پیغام داد که چگونه با اتکا به چنین افرادی حاضر به جنگ با وی شده است.<sup>۱</sup>

#### خیانت افراد

امام حسن (ع) پس از آن که کوفه را به قصد جنگ با معاویه ترک کرد، «عبید الله بن عباس» را با دوازده هزار سرباز، به عنوان طلاجه دار لشکر گسیل داشت و «قیس بن سعد» و «سعید بن قیس» را که هر دو از یاران بزرگ آن حضرت بودند، به عنوان مشاور و جانشین وی تعیین کرد تا اگر برای یکی از این سه نفر حادثه ای پیش آمد، به ترتیب، دیگری جانشین ابن عباس گردد. حضرت مجتبی (ع) خط سیر پیشروی سپاه را تعیین کرد و دستور داد در هر کجا که به سپاه معاویه رسیدند جلوی آنها را بگیرند و جریان را به امام گزارش دهند تا بی درنگ با سپاه اصلی به آن ها ملحق شود «عبیدالله بن عباس» سپاه تحت فرماندهی خود را حرکت داد و در محلی به نام «مَسْکِن» با سپاه معاویه رو به رو شد و در آن جا اردو زد. طولی نکشید که امام گزارش رسید که عبیدالله ابن عباس با دریافت یک میلیون درهم از معاویه، شبانه همراه هشت هزار نفر به وی پیوسته است.<sup>۲</sup>

#### توطئه های خائنانه

معاویه تنها به خرید «عبیدالله ابن عباس» اکتفا نکرد؛ بلکه به منظور ایجاد شکاف و اختلاف و شایعه سازی در میان ارتش امام (ع) به وسیله جاسوسان و مزدوران خود، در میان لشکر امام مجتبی (ع) شایع می کرد که قیس بن سعد با معاویه سازش کرده و در میان سپاه قیس نیز شایع می کرد که حسن بن علی با معاویه صلح کرده است! کار به جایی رسید که معاویه چند نفر از افراد خوش ظاهر را که مورد اعتماد مردم بودند، به حضور امام فرستاد، این عمره در اردوگاه ایشان با وی ملاقات کردند و پس از خروج از خیمه امام، در میان مردم جار زدند: «خداوند به وسیله فرزند پیامبر فتنه را خواباند و آتش جنگ را خاموش ساخت. حسن بن علی با معاویه صلح کرد و خون مردم را حفظ کرد!» مردم نیز سخنان آنان را باور کرده بر ضد امام شورش کردند و به خیمه آن حضرت حمله ور شدند.

#### خیانت خوارج

امام مجتبی (ع) از مدائن روانه سباباط شد که در بین راه یکی از خوارج، ضربت سختی بر آن حضرت وارد کرد. امام بر اثر جراحت دچار خونریزی و ضعف شدید شد و به وسیله عده ای از دوستان و پیروان خاص خود، به مدائن منتقل شد. معاویه با استفاده از این فرصت بر اوضاع تسلط یافت. پیشوای دوم که نیروی نظامی لازم را از دست داده و تنها مانده بود، ناگزیر پیشنهاد صلح را پذیرفت.<sup>۳</sup>

بنابراین اگر امام حسن مجتبی تن به صلح داد چاره ای جز این نداشت، چنان که طبری و عده ای دیگر از مورخان می نویسند: «حسن بن علی (ع) موقعی حاضر به صلح شد که یارانش از گرد او پراکنده شده و وی را تنها گذاردند.»<sup>۴</sup>

### سخن امام درباره انگیزه صلح

امام مجتبی (ع) در پاسخ شخصی که به صلح آن حضرت اعتراض کرد، عوامل و موجبات اقدام خود را چنین بیان کرد: «من به این علت حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که اعوان و یارانی برای جنگ با او نداشتم. اگر یارانی داشتم، شبانه روز با او می جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوفیان را خوب می شناسم و بارها آن ها را امتحان کرده ام. آن ها مردمی فاسد هستند که اصلاح نخواهند شد، نه وفا دارند، نه به تعهدات و پیمان های خود پایبندند، نه دو نفر ایشان با هم موافقتند. بر حسب ظاهر به ما اظهار اطاعت و علاقه می کنند ولی عملاً با دشمنان ما همراهند.»<sup>۵</sup>

### هدف های امام از صلح با معاویه

امام حسن مجتبی می کوشید هدف های عالی خود را تا آن جا که مقدور است به طور نسبی تأمین نماید. از این رو هنگامی که ناگزیر شد با معاویه کنار آید، طبق ماده اول با این شرط، حکومت را به وی واگذار کرد که در اداره امور جامعه اسلامی تنها بر اساس قوانین قرآن و روش پیامبر رفتار نماید.

به علاوه طبق ماده دوم (عدم انتخاب جانشین از طرف معاویه و خلافت امام حسن (ع) پس از مرگ معاویه)، حسن بن علی (ع) می توانست آزادانه رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گیرد و با توجه به این که معاویه در حدود سی سال از آن حضرت بزرگ تر بود<sup>۶</sup> و در آن ایام دوران پیری را می گذرانید، طبق شرایط عادی امید زیادی می رفت که عمر وی چندان طول نکشد.

بقیه موارد پیمان نیز هر کدام حائز اهمیت بسیار بود؛ زیرا در شرایطی که امیر مؤمنان در مراسم نماز جمعه و در حال نماز با کمال بی پروایی مورد سب و شتم قرار می گرفت و این کار به صورت یک بدعت ریشه دار درآمده

بود و شیعیان و دوستداران آن حضرت و افراد خاندان پیامبر (ص) همه جا مورد تعقیب و در معرض تهدید و شکنجه بودند، طبق ماده پنجم، معاویه متعهد می شود که تمام مردم از هر نژاد و دینی از تعقیب و آزار در امان باشند. ارزش گرفتن چنین تعهدی از معاویه غیر قابل انکار بود.

پایان سخن

روزی که امام حسن صلح کرد، هنوز جامعه به آن پایه از درک و بینش نرسیده بود که هدف امام را تأمین کند، آن روز هنوز جامعه اسلامی اسیر زنجیرهای آمال و آرزوها بود؛ آرزوهایی که روح شکست را در آن ها تزریق کرده بود. از این رو هدفی که امام حسن (ع) تعقیب می کرد این بود که افکار عمومی را برای قیام بر ضد حکومت اموی آماده کند و به مردم فرصت دهد تا خود فکر کنند و به حقایق اوضاع و ماهیت حکومت اموی پی ببرند به ویژه آن که اشارت هایی که حضرت به ستمگری ها و جنایات حکومت اموی و زیر پا گذاشتن احکام اسلام می کرد، افکار عمومی را کاملاً بیدار کرد. کم کم این آمادگی قوت گرفت و شخصیت های بزرگ عراق پس از شهادت امام متوجه امام حسین (ع) شده از ایشان خواستند که قیام کنند.

تفاوت زمان آن دو بزرگوار، آگاهی و بیداری مردم از اوضاع حکومت، تفاوت عملکرد یزید با معاویه و تفاوت یاران امام حسن و امام حسین سبب شد تا امام حسن (ع) صلح و امام حسین (ع) قیام کند. امام مجتبی بزرگ ترین تجسم خواستن و نتوانستن بود؛ اما به برکت قیام ساکت امام حسن (ع) نقطه های پوشیده عریان شدند و فکرهای نهان عیان گشتند. آری این بغض اسلام بود که در حسن نهفت و در حسین (ع) به فریاد شکست و شالوده امامت بود که در خون جگر حسن (ع) نطفه بست و در خون پیکر حسین... به بلوغ رسید .

پر شکوه ترین نرمش قهرمانانه

ای بُرده از رسول خدا یادگار صلح تو قهرمان رزمی و آموزگار صلح

آن سان که حسین امید قیام داشت اسلام را ز حلم تو بود انتظار صلح

ای حُسن بی زوان خدایا حسن تویی در پرده محارم دین پاسدار صلح

بهر بقای ملت اسلام داشتی یک دست در سیاست و دستی به کار صلح

از حلم خویش و لطف خوش و اشک و خون و دل خوش پروریدی، گل زهرا بهار صلح

صلح تو، نی به معنی سازش بود به خصم چندین قرار بود و گرفت اشتهار صلح

از صلح و جنگ و بیعت دشمن به ناگزیر کردی به پاس حُرمت دین، اختیار صلح  
دشمن گمان نمود که پیروز می شود اما شکست خورد در این کارزار صلح  
دشمن ز پا فتاد گشودی چو دست صبر پشت ستم شکست چو بستی قرار صلح  
اول بنای نهضت خونین کربلا بنیان نهاده شد ز تو بنیانگذار صلح  
سید رضا مؤید، نغمه های ولایت، ص ۱۸۰.

پی نوشت ها :

- ۱- شیخ مفید، الارشاد، قم، انتشارات مکتبه بصیرتی، ص ۱۹۱.
- ۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ط ۲، ص ۴۰.
- ۳- ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۵.
- ۴- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ص ۹۲.
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷. طبرسی، احتجاج، ص ۱۵۷.